

## امام مهدی علیه السلام دوازدهمین خلیفه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایات اهل سنت

عبدالکریم عبداللّهی - محمد مهدی رکنی یزدی<sup>۱</sup>

### چکیده

این نوشتار برپایه احادیثی که همه در صحاح و مسانید اهل سنت ذیل آیه ۱۲ سوره مائده آمده نوشته شده است و این حقیقت را بیان می‌کند که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند نقبای بنی اسرائیل دوازده تن نقیب و سرپرست خواهد آمد که آخرین آنان حضرت مهدی (عجل الله فرجه) است.

آنچه در این پژوهش بیشتر جلب توجه می‌کند این است که دانشمندی مشهور از آنان خواسته اند شمار ۱۲ تن خلیفه را با خلفای حاکمان اموی یا عباسی تطبیق دهند ولی موفق نشده‌اند. تأمل و حقیقت جویی، صحت باور شیعه را در این زمینه معلوم می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** امام مهدی علیه السلام، روایات اهل سنت، جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله، دوازدهمین خلیفه.

به حکم عقل و تجربه هر صاحب مکتب و مصلح اجتماعی در اندیشه جانشین بعد از خودش می‌باشد، تا برنامه‌ای که برای اصلاحات آورده بعد از خودش نیز دنبال شود، و به دست حوادث نامعلوم آینده نیفتد.

عمل به این حکم عقلی در مورد رسولان الهی خاصه خاتم آنان حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۱- استادان دانشگاه فردوسی مشهد.

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲۷

تأکید و الزام بیشتری دارد، زیرا دین اسلام که مأمور ابلاغ و تبلیغش بوده باید تا قیامت متکفل اداره جوامع باشد، و کتاب آسمانی اش - کلام الله - که هدایتگر و راهبر مسلمانان است توسط عالم‌ترین و عامل‌ترین صحابه‌اش تفسیر و تبیین گردد. اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا خاتم انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این حکم عقلی واضح عمل کرده یا نه؟

برای یافتن پاسخ راهی جز رجوع به کتاب خدا و سنت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مورد قبول همه مسلمانان جهان است نداریم، زیرا موضوع طرح شده مسئله‌ای تاریخی است و رویدادی که در گذشته اتفاق افتاده، و طبق روش علمی در پژوهش‌های تاریخی باید بر قدیم‌ترین اسناد اتکا شود که عبارت از قرآن مجید و احادیث نبوی است که در صحاح و مسانید معتبر نزد اهل سنت آمده است. با وجود اعتبار فراوانی که کتب حدیث شیعه - خاصه آنچه در سده چهارم و پنجم تألیف شده - دارد، برای پیشگیری از هرگونه جانب‌داری از مذهبی خاص، به نقل احادیث از صحاح و مسانید کهن اهل سنت بسنده می‌کنیم.

چون در مقالات علمی، انتظار خواننده این است که با مطلبی نسبتاً تازه رویاروی شود و دور از تعصب حقیقتی را بیابد، با آنکه آیاتی متعدد در قرآن اقامه حکومت عدل را در آخرالزمان نوید می‌دهد، در این مقال تنها آیتی از کلام الله را نقل کرده، احادیث ذیل آن را می‌آوریم تا مبرهن شود خلفای برحق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوازده تن از عترت وی هستند، که به هیچ وجه با شمار حاکمان اموی یا عباسی و غیر آنان قابل انطباق نیست، و اینک آیه مورد نظر: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي...﴾ (مائده / ۱۲).

و خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از میان آنان دوازده نقیب (امیر و سرپرست) برانگیختیم. و خداوند (به آنان) گفت: من با شما هستم اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید.<sup>۱</sup>

۱- ترجمه آیه الله مکارم شیرازی است.

۱- احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) در مُسند خود (ج ۱، ص ۳۸۹ و ۴۰۶) به دو طریق از مسروق نقل می‌کند که از عبدالله بن مسعود تعداد حاکمان بر این امت را که خلیفه پیامبر اکرم ﷺ باشند پرسیدم. ابن مسعود گفت: «لَقَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: اثْنِي عَشَرَ كَعِدَّةِ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ از رسول خدا ﷺ (شمار نقیبان امت اسلام را) پرسیدیم. آن حضرت گفت: دوازده تن همانند مهتران بنی اسرائیل.

۲- نُعیم بن حَمَّاد مروزی (م ۲۲۸ق) در کتاب *خطی الفتن والملاحم* (ص ۴۱) چنین می‌نویسد: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا مُجَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ؛ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْخُلَفَاءِ عِدَّةُ نُقْبَاءِ مُوسَى» جانشینان پس از من شماره نقیبان حضرت موسی می‌باشند.

در همان مأخذ، روایات فراوانی از جابر بن سَمُرَة بن جُنَادَة سُوَّائِي و ابوجحیفه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزًا إِلَى اثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»؛ امر دین همیشه ارجمند و والا می‌باشد تا دوازده تن که همه شان از قریش هستند خلیفه ام باشند.

۳- مؤلف کتاب *کنز العمال* این حدیث نبوی را نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ گفت: «إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ نُقْبَاءِ مُوسَى»؛ حتماً شمار جانشینان بعد از من مانند تعداد نقیبان حضرت موسی می‌باشند [یعنی دوازده تن]. (ج ۶، ص ۸۹، حدیث ۱۴۹۷۱)

۴- در صحیح بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق) و آخر کتاب الأحكام، باب الاستخلاف شماره ۷۲۲۲ و ۷۲۲۳ از جابر بن سَمُرَة نقل می‌کند: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا». بعد پیامبر کلمه ای را گفت که من نشیندم، ولی پدرم گفت که او فرمود: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». بنابراین سخن رسول خدا این بوده که: «[پس از من] دوازده تن امیر خواهند بود و همه شان از قریش هستند.

۵- در صحیح مسلم (۲۰۶-۲۶۱) به شرح نووی، در کتاب الاماره شماره ۱۸۲۱ آمده که جابر بن سَمُرَة گفت: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا». آن‌گاه کلمه ای گفت که برایم پنهان بود [نشیندم]، سپس از پدرم پرسیدم که رسول خدا ﷺ چه گفت. پدرم گفت: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۶ - در همان مأخذ از طریق دیگر از جابر بن سمرة نقل می‌کند که رسول الله ﷺ می‌گفت: «لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة» ثم قال كلمة لم أفهماها. فقلت لأبي ما قال؟ فقال: «كلهم من قريش».

۷ - در همان مأخذ از روایاتی دیگر از جابر بن سمرة، سخن پیامبر اکرم ﷺ به این عبارت نقل شده: «لا يزال هذا الدين عزيزاً منيعاً إلى اثني عشر خليفة»، کلمه ای را که نشنیدم و پدرم گفت این بود: «كلهم من قريش». در صحیح مسلم این مضمون از احادیث تا هفت طریق نقل شده است.<sup>۱</sup>

۸ - در سنن ابی داود (۲۰۲ - ۲۷۵ ق) آمده: «لا يزال هذا الدين قائماً حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش» (شماره ۴۲۷۹ شماره ۴۲۸۰ مانند آن با تفاوت «عزيزاً» به جای «قائماً».

۹ - در سنن ترمذی (۲۰۹ - ۲۷۹ ق) باب ماجاء في الخلفاء به شماره ۲۲۲۳ آن حدیث به این عبارت ذکر شده: «يكون من بعدى اثنا عشر أميراً كلهم من قريش».

۱۰ - این کثیر (۷۰۰-۷۴۴ ق) که شاگرد ابن تیمیه و مفسر، محدث، فقیه، اصولی و صاحب جامع المسانید است در تفسیر آیه یاد شده، پس از توجه دادن به حدیثی که در صحیح بخاری و مسلم آمده و نقل آن از صحیح مسلم، می‌نویسد: «و معنی هذا الحديث، البشارة بوجود اثني عشر خليفة صالحاً، يقيم الحق و يعدل فيهم». سپس می‌افزاید: «والظاهر أن منهم المهدي المبشّر به في الأحاديث الواردة بذكره»: یعنی این حدیث بشارت به وجود دوازده خلیفه صالح (بعد از پیامبر) است، که حق را برپا دارند، و در بین آنان به عدالت رفتار کنند، و آشکار است که از جمله آنان مهدی است، که در احادیث رسیده درباره او به وجودش بشارت داده شده است.

بنابر احادیث نقل شده از منابع دست اول که مقبول نظر اهل سنت و جماعت می‌باشد و مضمونش یکدیگر را تأیید می‌کند نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. بنگرید به: عبد‌اللّهی، عبد‌الکریم، طبقات راویان احادیث مهدویت از طریق اهل سنت، ص ۴۴۹ - ۴۵۰.

۱. انحصار خلفای رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دوازده تن که در تمام احادیث مذکور تصریح شده است.

۲. قوام و پایداری دین تا قیامت منوط به خلافت آنان است.

۳. عزت اسلام تا قیام قیامت به خلافت آنان بستگی دارد.

۴. سامان یافتن زندگی مسلمین به خلافت و ولایت آنان است.

۵. همه آنان از قریش هستند.

۶. تشبیه و همانند کردن آنان به شماره نقبای بنی اسرائیل که خلافت و امارتشان انتصاب خداوند بود نه انتخاب مردم، این پیام آشکارا دارد که خلفای پیامبرخاتم اسلام صلی الله علیه و آله هم انتصابی است نه به انتخاب مردم؛ زیرا مردم آن واقع بینی را ندارند که افرادی عالم و عادل و بلکه معصوم را برگزینند که بتوانند مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله هادی و رهبر جامعه رو به رشد مسلمین باشند ولی متأسفانه حکام اموی و عباسی جنایت‌هایی کردند که ذکرش شرم‌آور است و شرح آن را در کتب معتبر تاریخی اهل سنت می‌بینیم.

شایان ذکر است که تعداد دوازده خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله که در احادیث آمده، نه با شمار خلفای اربعه منطبق است نه با چهارده حاکمان اموی - از معاویه (م ۴۱) تا مروان بن محمد بن مروان بن حکم (م ۱۳۲) و نه با ۳۷ تن حاکمان عباسی - از ابوالعباس سفاح تا عبدالله مستعصم (م ۶۵۵).

خلافت یا سلطنت واقعیتهایی که تاریخ اسلام به روشنی نشان می‌دهد این است که امویان و عباسیان موضوع خلافت پیامبر اسلام را که منصبی الهی و معنوی است، حکومت و سلطنت تلقی کردند، همان گونه که در کتاب *تاریخ الخلفاء* تألیف جلال‌الدین سیوطی می‌خوانیم: «الخِلافةُ ثلاثونَ عاماً یكونُ بعدَ ذلكَ المُلکُ»<sup>۱</sup> (سیوطی، بی تا: ۱۶). حتی در برخی از کتب درسی آموزش عالی الأزهر آمده: «وأصدق تعبير عن هؤلاء

---

۱. خلافت [حدود] سی ساله بود (سال رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا شهادت حضرت علی رضی الله عنه در رمضان سال

۴۰)، سپس پادشاهی شد.

الأمويين أنهم كانوا ملوكاً دُنيويين»<sup>۱</sup>، و درباره معاویه تصریح می‌کند: «فهو أول من جعل هذا ملكاً»<sup>۲</sup>. (عبدالقادر، بی تا: ۱۰۷/۳ و ۱۱۶).

نتیجه این گونه برخورد و تلقی با مسئله مهم خلافت این شد که برای به دست آوردنش از هیچ گونه ظلم و حيله و خیانت خودداری نمی‌کردند؛ چنان که ابن حجر عسقلانی درباره ظلم و تعدی حجاج بن یوسف ثقفی از کارگزاران مشهور عبدالملک مروان می‌نویسد: «حتی قال عمر بن عبد العزيز: لو جئت كل أمة بخبيثها و جئنا بالحجاج لغلبناهم»<sup>۳</sup>. (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۱۸۷/۲؛ ش ۱۱۹۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۳: ۵۸۶/۴) و در سنن ترمذی به شماره ۲۲۲۰ آمده است: «أحصوا ما قتل الحجاج صبراً فبلغ مائة ألف و عشرين ألف قتيل»<sup>۴</sup>. (الكامل، ج ۴، ص ۵۸۷).

ضرورت وجود خلیفه و حجت خدا در باب اهمیت و ضرورت بودن حجت حق تعالی در زمین، شیخ ابو جعفر صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمة تعبیری لطیف دارد به این عبارت: الخليفة قبل الخليفة یعنی آفریدگار پیش از خلقت آدم، از قرار دادن خلیفه خود در زمین به ملائکه خبر می‌دهد (بنگرید به: بقره/۳۰). ابن اخبار اهمیت موضوع خلافت و تقدم آن را بر خلقت می‌فهماند، زیرا خدای حکیم در کلام خود آنچه را اهم است بر آنچه مهم است مقدم داشته تا تنبُّهی برای ما باشد، و این تصدیق گفتار امام جعفر عليه السلام است که می‌فرماید: حجت خدا پیش از خلق و همراه خلق و پس از خلق

۱. راست ترین تعبیر از حکومت امویان این است که بی شک آنان شاهانی برای دنیای مردم بودند.

۲. او نخستین کسی است که خلافت را به صورت پادشاهی درآورد.

۳. یعنی اگر هرامتی فرد خبیث و بدسیرت خود را بیاورد و ما حجاج را بیاوریم، بی شک بر آنان در میزان خباثت برتری خواهیم داشت.

۴. اصل الصبر: الحبس، و كل من حبس شيئاً فقد صبره، و فی الحدیث: نهی عن صبرذی روح، لسان العرب، ماده صبر.

۵. اگر آنچه حجاج به صورت حبس و زجرکش کردن به قتل رسانده شماره کنند به صدویست هزار گشته می‌رسد.

است (صدوق، ۱۳۸۰: ۷). چون اگر خلیفه الهی که حجت اوست و مصالح واقعی آدمیان را می‌داند و ابلاغ می‌کند در زمین نباشد آنان در معرض گمراهی قرار می‌گیرند در حالی که حجت برایشان تمام نیست.

افزون بر آنچه گفته شد، ملائکه از سبب آفرینش موجودی زمینی که به فساد و خون‌ریزی می‌پردازد سؤال می‌کنند، و آفریدگار متعال بی‌آنکه چنان خصوصیتی را از آدمیزاده نفی کند، در آیه ۳۱ از تعلیم اسماء به او و استعداد علم‌آموزی و معرفتش به حقایق یاد می‌کند، و اینکه همین ویژگی او را لایق خلافت الهی کرده است (طباطبایی، بی‌تا: ۱۱۶/۱-۱۱۷) بدیهی است که جامعه انسانی در زمین هیچ‌گاه از وجود چنان خلیفه عالم و عادل‌ی که حجت بر خلق است نباید خالی باشد، خواه حجت ظاهر باشد و خواه غایب، که در زمان غیبت وظایفش را در ابلاغ احکام فردی و اجتماعی، علمای ربّانی انجام می‌دهند.

کوشش تکلف‌آمیز قاضی عیاض: با آنکه تعداد دوازده تن خلیفه پیاکبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در روایات آمده بر هیچ کدام از حاکمان مدّعی صدق نمی‌کند و این واقعیتی آشکار است، برخی علمای اهل سنت کوشش بیهوده برای انطباق با آنان کرده‌اند، و به مصداق «رنج خود می‌بری و زحمت ما می‌داری» خویشان را به تکلف و تعسف افکنده‌اند؛ مانند قاضی عیاض<sup>۱</sup> که ابن حجر عسقلانی در فتح الباری نظرش را بهترین احتمال دانسته است، و سیوطی در تاریخ الخلفاء ذیل عنوان «فصل فی مدّة الخلافة فی الاسلام (ص ۱۷) آن را چنین ذکر کرده: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، معاویه، یزید، عبدالملک بن مروان و چهار فرزندش ولید، سلیمان، یزید، هشام و الثانی عشر هو الولید بن یزید بن عبدالملک، که حاکمی جنایتکار و ظالم و فردی خمار و فاسق بود. (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۲۵/۳ و ۲۲۸؛ یعقوبی، ۱۳۵۶: ۲/۳۰۸).

اما جلال‌الدین سیوطی می‌گوید: بنابراین (که توالی خلفای پیامبر مشروط نباشد) از

---

۱. قاضی عیاض بن موسی بن عیاض، مالکی مذهب، دارای منصب قضاوت در مغرب، م: ۵۴۴ ق. در مراکش.

جمله خلفای رسول خدا ﷺ خلفای اربعه هستند و حسن و معاویه و ابن الزبیر و عمر بن عبدالعزیز در میان امویان [عادل] می باشد، و همچنین «ظاهر» که از عدالت برخوردار بود. ولی تا دوازده خلیفه دو تن باقی می ماند، که یکی از آنان «مهدی» است که از آل بیت حضرت محمد ﷺ می باشد. (سیوطی، بی تا: ۱۸).

خوانندگان ملاحظه می فرمایند که دانشمندی معروف، صاحب کتاب های متعدد در علوم قرآنی و حدیث، چگونه با تکلف می خواهد دوازده تن خلیفه پیامبر اکرم اسلام را درست کند، ولی باز هم یک تن کسر دارد.

### مقایسه عقیده شیعه و اهل سنت درباره دوازده خلیفه پیامبر اسلام ﷺ

از میان دانشمندان اهل سنت که در هندوستان رئیس جامعه مظاهر العلوم بوده، شیخ احمد سهانفوری (م ۱۳۴۶ق) است. وی در شرح سنن ابی داود به نام بذل المجهود فی حل سنن ابی داود<sup>۱</sup>، در ابتدای کتاب الملاحم، بعد از نقل حدیث، شرحی دارد که خلاصه اش ترجمه و نقل می شود: مردم در تعیین این ائمه اختلاف پیدا کردند. اثنا عشریه از روافض گفتند آن ائمه از طرف خداوند سبحان، معصوم و منصوص هستند. پس از رسول خدا ﷺ نخستین آنها علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، بعد فرزندش حسن رضی الله عنه، بعد برادرش حسین رضی الله عنه، بعد فرزندش علی بن الحسین رضی الله عنه، سپس یک به یک امامان شیعه را نام می برد تا امام دوازدهم: «محمد بن الحسن المهدی المنتظر»، و درباره غیبت آن حضرت می گوید: شیعیان گمان کردند که او در سردابی که در غار سُرْمَن را (سامرا) هست پنهان شده. علت پنهان شدنش را جز خداوند - سبحانه و تعالی - نمی داند، یا به سبب ترس از دشمنانش می باشد و پیش از قیامت ظاهر می شود تا زمین را بعد از آنکه از جور و ظلم پُر و انباشته شده، از قسط (دادن حق هر کس) و عدل پُر کند.

ناگفته نماند آنچه درباره اختفای حضرت در غار و سرداب سامرا - که مسکن آنان

۱. بذل المجهود فی حل سنن ابی داود، تعلیق محمد زکریا بن یحیی الکاندهلوی، دارالکتب العلمیه،



بوده - می‌گوید از عقاید اصیل شیعه نیست، و اگر ابتدای پنهان شدن از آنجا بوده، ادامه غیبت در سرداب یقیناً صحیح نیست و جزء عقاید شیعه نمی‌باشد.

شیخ احمد چنین ادامه سخن می‌دهد: «و این خیالات و یاوه‌گویی‌های آنان است که گمان می‌کنند ابتدای پنهان شدنش غیبت صغری بوده و بعضی از سفیران ملاقاتش می‌کردند، سپس غیبت کبری شروع شد که ممکن نیست کسی او را ببیند.

ولی اهل سنت و جماعت، بعضی از آنان گفته‌اند: مراد از این دوازده خلیفه‌ای است که بیایبی بیابند خواه عادل باشند یا ظالم، اما شوکت و قدرت اسلام در زمان آنان افزایش می‌یابد (پس حکومتشان پذیرفتنی است). ولی بعضی از اهل سنت توالی و پی‌در پی بودن خلفای پیامبر را شرط ندانسته می‌گویند: مراد از خلفای دوازده‌گانه کسانی هستند که بر سیرت و روش خلفای راشدین عمل کنند، و آخر آنان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است، و در نظر من این حق است. تفصیل این مطلب را سیوطی در تاریخ الخلفاء (ص ۱۶-۱۸) بیان کرده است.»

در پایان این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا عقیده شیعه اثنی عشریه که دوازده امام معصوم و منصوب و نام برده شده توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خلفای برحق آن حضرت می‌داند، از نظر عقل و وجدان درست‌تر و پسندیده‌تر است، یا دوازده تن که علمای اهل سنت با زحمت و تعسف می‌خواهند آنان را درست کنند و مجبور می‌شوند حاکمانی ظالم و جائر را نیز نام ببرند؟ داوری را به وجدان‌های بی‌تعصب و آگاه داشته، از حق تعالی روحیه حق‌طلبی و حقیقت‌پذیری را برای همه مسئلت می‌نماییم که این کلام خداست:

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَإِنِّي تُصْرَفُونَ﴾ (یونس / ۳۲).

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی. ۱۳۸۷ ش.
۲. ابن ابی داود، سلیمان بن اشعث سیجستانی (۲۰۲ - ۲۷۵ ق)، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۳. ابن اثیر جزیری شافعی، ابوالحسن علی بن محمد (۵۵۵ - ۶۳۰ یا ۶۳۸ ق)، الکامل فی

٤. **التاريخ**، بيروت، دار صادر، ١٤٠٣ق.
٤. ابن بابويه، محمد بن علي (شيخ صدوق)، **كمال الدين وتمام النعمة**، ترجمه منصور پهلوان، دار الحديث، ١٣٨٠ش.
٥. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (٧٧٣-٨٥٢ق)، **تهذيب التهذيب** (دوره ده جلدی)، دار الفكر، ١٤١٥ق.
٦. ابن كثير قرشي، دمشقي حافظ، عماد الدين ابوالفداء اسماعيل بن كثير (٧٠١-٧٧٤ق)، **تفسير القرآن العظيم**، دارالقرآن، بيروت، بی تا.
٧. ابن منظور، **لسان العرب**، نسقه وعلق عليه علي شيري، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٨ق.
٨. احمد بن حنبل شيباني (١٦٤-٢٤١ق)، **المُسْنَد** (دوره ٦ جلدی)، المكتب الاسلامی، دار صادر.
٩. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل (١٦٤-٢٥٦ق)، **صحيح البخاری**، دارالکتب العلمیة، بيروت، ١٤٢٥ق.
١٠. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة (٢٠٩-٢٧٩ق)، دارالکتب العلمیة، بيروت، ١٤٢٤ق.
١١. سہانفوری، شیخ احمد، (م ١٣٤٦ق)، **تَبْدِلُ الْمَجْهُودِ فِي حَلِّ سُنَنِ ابِي دَاوُدَ**، تعليق محمد زكريا بن يحيى الكاندهلوي، دارالکتب العلمیة، بيروت، بی تا.
١٢. سيوطی، حافظ جلال الدين عبدالرحمان بن ابی بكر (٨٤٩-٩١١ق)، **تاريخ الخلفاء**، تعليق محمود رياض الحلبي، دارالمعرفة، بيروت، بی تا.
١٣. طباطبائي، سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، بی تا.
١٤. علي حسن عبدالقادر، **نظرة عامة في تاريخ الإسلام**، دارالکتب الحديثة، چاپ سوم، بی تا.
١٥. مُتَقَى هندی، علاء الدين، عليّ مُتَقَى بن حسام الدين (م ٩٧٥ق)، **كنز العمال في سنن الأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ**، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ق.
١٦. مسعودی، ابوالحسن عليّ بن حسين بن علي (٢٨٧-٣٤٦ق)، **مُرُوجُ الدَّهَبِ وَ مَعَادِنُ الْجَوْهَرِ**، تحقيق محمد مُحَيَّى الدين عبدالحميد، چاپ مصر، ١٣٨٤ق / م ١٩٦٤.
١٧. مُسَلِّم نيشابوري، ابوالحسنين مُسَلِّم بن حَجَّاج (٢٠٦-٢٦١ق)، **صحيح مُسَلِّم**، دارالکتب العلمیة، بيروت، ١٤٢٧ق.
١٨. نُعَيْم بن حَمَاد مَرُوزِي، ابو عبدالله (م ٢٢٨ق)، **الفتن والملاحم**، (خطی).
١٩. يعقوبي، احمد بن ابی يعقوب (ابن واضح يعقوبي - م ٢٨٤ق). **تاريخ يعقوبي**، ترجمه محمد ابراهيم آيتي، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ١٣٥٦ش.